

## به نام خدا

مادربزرگ با غم و دردش بزرگ شد  
مادربزرگ سفره ی دل را که باز کرد  
از آن زمان که دخترکی بی پناه شد  
از ازدواج تلخ و غم انگیز و مرگ سرد  
از روزگار سخت که نانی در آن نبود  
گفت از زمانه ای که در آن فقر می چشید  
مادربزرگ روی زمین رفت و کار کرد  
در خانه های مردم و در هوای سرد  
روزش به فقر شب شد و شب روسیاه بود  
مادربزرگ گفت و سپس گریه اش گرفت

آن سرنوشت شوم برایش چو گرگ شد  
گفت از زمانه ای که خوشی رفت و ناز کرد  
بابا نداشت او و خودش تکیه گاه شد  
از آن زمان که بیوه شد، شد او به جای مرد  
با هشت بچه ای که خدا داد و جان نبود  
از بی مهارتی خودش رنج می کشید  
او بود و مزد اندکی با سکوت و درد  
هی کار کرد یک زن تنها به نام مرد  
با حسرتی که درد دلش اشک و آه بود  
شد عبرتی برای زن ، تصمیم خود گرفت

\*\*\*

زن گوش های خسته اش دیگر نمی شنید  
زن پینه های دست نحیفش نگاه کرد  
زن لا به لای جامعه اش بی پناه بود  
از صبح تا سکوت شب کار و خستگی  
زن شانه های خسته اش رنج می کشید  
زن فکر کرد با خودش ، مشورت گرفت  
نور امید در دلش زندگی گرفت  
یک کارگاه فنی و یک امید نو  
بی همت خودش به مهارت نمی رسید  
این دست های تشنه را ماهرترین کنم

در اوج نوشکفتنش موهای زن سپید  
دید عمر رفته ی خودش را تباه کرد  
در چشم های قرمز اشک و آه بود  
شب بچه ها و گریه و درد دوندگی  
باید از این زمانه ی پر درد می رهید  
از مرکز مهارت و فنی و کمک گرفت  
خورشید خسته ی دلش تابندگی گرفت  
آموزش و تخصص و آینده ای جلو  
باید مهارتی شوم این شب شود سپیدا  
در جامعه بمانم و بهترین کنم

با دست های ماهرش یک فرد قادر است

آن مدرک مهارتی اعتبار بود

جای پدر شد و دگر بی پدر نبود

در دست های فنی اش درد خسته است

وقتی بلند می شود نقطه کور نیست

جایت رفیع می شود بر روی قله ای

حل تمام مشکلات در مهارت است

وقتی تمام جامعه جای ماهر است

حالا برای جامعه افتخار بود

کارآفرین شد و دگر کارگر نبود

حالا تمام ناخوشیا رخت بسته است

هرگر برای یک هدف دیر و دور نیست

ایمان بیاوری به خودت بی هیچ شبهه ای

کل تمام شعر من این نهایت است

نام و نام خانوادگی : یاسمین صیامیان گرجی همکاراداره کل آموزش فنی و حرفه ای گلستان